

---

## بررسی منابع روایات قضاء امیرالمؤمنین علیه السلام

---

مصطفی صادقی\*

---

### ◀ چکیده:

روایات قضاوت‌های امیرالمؤمنین علی علیه السلام در بسیاری از کتب شیعه و سنی آمده است. از کتب فقه استدلالی که بگذریم، دیگر مؤلفان، به بحث و نقادی این اخبار نپرداخته و فقط آن‌ها را جمع‌آوری و نقل کرده‌اند. بررسی این روایات همانند دیگر اخبار و احادیث، متوقف بر شناخت منابع و سپس بررسی اسناد و متن آن‌هاست. این مقاله به دنبال این پرسش است که چه منابع و آثاری از قدیم تا کنون، این اخبار را نقل کرده‌اند. ویژگی این منابع چیست و اعتبار آن‌ها چه اندازه است؟ نگارنده با دسته‌بندی و بیان گونه‌های این آثار، به این نتیجه رسیده است که ضعیف‌ترین این اخبار از نظر علمی، آنهایی است که در کتب مناقب نقل شده است.

◀ **کلیدواژه‌ها:** علی بن ابی‌طالب علیه السلام، قضاوت، منابع، روایات.

---

\* استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی (قم) // sadeqi48@isca.ac.ir

## مقدمه

حضرت علی علیه السلام داناترین فرد پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله از اهل بیت علیهم السلام و صحابه بود. این مطلب را نه تنها شیعه، بلکه همه مورخان و محدثان اعم از دوست و دشمن گواهی داده‌اند. بخشی از این دانایی در قضاوت نمود یافت و رسول خدا صلی الله علیه و آله آن حضرت را شایسته‌ترین اصحاب خود در این زمینه دانست. (صدوق، 1417ق، ص 642/ و کعب، بی تا، ج 1، ص 88) چنان‌که در مأموریت و اعزام آن حضرت به یمن، اطمینان قلب او را افزود و برایش دعا کرد به گونه‌ای که امام می‌گوید پس از آن هیچ‌گاه در کار قضاوت شک نکردم و مشکلی برایم پیش نیامد. (ابن سعد، 1418ق، ج 2، ص 257) صحابه و خلفا نیز آن حضرت را ماهرترین فرد در امر قضا می‌دانستند (ابن حنبل، بی تا، ج 5، ص 113) و در امور قضایی از آن حضرت مشورت می‌طلبیدند. روایت «لولا علی لهلك عمر» و مضامینی مانند آن، در منابع مکتب اهل بیت علیهم السلام و خلفا فراوان نقل شده است. (ابن عبدالبر، 1412ق، ج 3، ص 1103)

روایات قضاوت‌های امیرمؤمنان در منابع و آثار مختلفی از فریقین آمده است. بخشی از این منابع را کتب اولیه روایی و اصول معتبره مانند کتب اربعه تشکیل می‌دهند و بخشی دیگر در آثار و کتب متأخر یا داستانی و بخشی در کتب مناقب درج شده است. مراجعه به فهرست‌ها نشان می‌دهد کتاب‌هایی با عنوان قضا یا از عصر حضور ائمه علیهم السلام وجود داشته است. ابورافع مولی رسول الله، علی بن عبیدالله بن محمد بن عمر بن علی بن ابی طالب، محمد بن قیس اسدی و بجلی (قرن 2)، عبدالعزیز بن یحیی جلودی (قرن 3) ابراهیم بن هاشم قمی (قرن 3) و معلی بن محمد بصری (م 365) از کسانی‌اند که در این زمینه کتاب نوشته‌اند. (طوسی، 1417ق، ص 277/ نجاشی، 1418ق، ص 6، 16، 241، 322 و 418) باید توجه داشت که عنوان قضا یا غیر از کتب قضا در ابواب فقهی است.

این آثار اکنون در دست نیست، ولی کتابی منسوب به ابراهیم بن هاشم قمی منتشر شده است. این کتاب را سید محسن امین در کتابخانه‌های لبنان یافت و با نام عجائب احکام امیرالمؤمنین منتشر کرد. (اقابزرگ، بی تا، ج 15، ص 217) البته این اثر علاوه بر روایات منسوب به علی بن ابراهیم، مشتمل بر روایاتی از کتب دیگر نیز هست. نسخه

دیگری از کتاب منسوب به علی بن ابراهیم، با عنوان *قضایا امیرالمؤمنین* با تحقیق فارس حسون در دست است که شبیه همان کتاب *عجائب احکام* است.

بخش زیادی از روایات مربوط به قضاوت‌های امیرمؤمنان علیه السلام در ابواب مختلف کتاب کافی آمده است. البته آنچه مرحوم کلینی جمع‌آوری کرده، با آنچه در آثار امروزی قضاوت‌ها وجود دارد، متفاوت است. منبع وی در این اخبار، دو کتاب ابراهیم بن هاشم و محمد بن قیس بوده است. منظور از محمد بن قیس، یکی از دو نفری هستند که کتاب *قضایا* داشته‌اند: ابونصر محمد بن قیس اسدی و ابو عبدالله محمد بن قیس بجلی.

هرچند کلینی این اخبار را با سلسله‌راویان شیعی نقل می‌کند، آن‌ها را می‌توان به سهولت در کتب اهل سنت با اسناد غیر شیعی یافت. چنان‌که غالب آن‌ها در دیگر منابع حدیثی شیعه مانند *من لا یحضره الفقیه*، *تهذیب*، *استبصار*، *همچنین ارشاد* شیخ مفید و پس از آن در آثار بعدی شیعه وجود دارد. در عین حال، قدیم‌ترین و معتبرترین اثری که روایت قضاوت‌های حضرت علی علیه السلام در آن آمده است، موسوعه کافی است. مجموع اخبار قضا در این کتاب حدود 140 روایت است. اما همه این اخبار سخن از رفع خصومت یا قضاوت اصطلاحی نمی‌زند، بلکه حدود 88 روایت که تعبیر «قضی» در آن به کار رفته، بیان احکام است و حدود 52 مورد، گزارش واقعه دادرسی است. نمونه‌هایی از قضاوت‌های امام که در کتاب کافی آمده، چنین است: مرد و زنی که متهم به زنا بودند و زن ادعا می‌کرد که بر این کار اجبار شده است و امام از او گذشت (کلینی، 1405ق، ج 7، ص 196) شبیه آن حکم کردن درباره زنی بود که به سبب تشنگی و ترس از مرگ، به خواسته مردی تن داد و حتی امام آن را ازدواج تلقی کرد؛ (همان، ج 5، ص 467) تبرئه مردی که متهم به فجور بود، ولی به سبب دور بودن از حلیله‌اش، حد بر او جاری نکرد (همان، ج 7، ص 180) بیع فضولی پسری که توسط پدر اجازه داده نمی‌شد و امام راهی برای اجازه آن یافت تا مشکل مشتری هم حل شود. (همان، ج 5، ص 211)

با وجود اعتبار کتاب کافی، روایاتی در آن یافت می‌شود که از نظر سند دارای اشکال است، ضمن آنکه رد پای قصاص صدر اسلام در آن‌ها به چشم می‌خورد. نمونه آن داستان پسری است که از مادر خود به عمر شکایت کرد و گفت مرا به فرزندی

نمی‌پذیرد. زن چهل شاهد آورده بود که من ازدواج نکرده‌ام و این جوان دروغ می‌گوید. خلیفه دستور داد او را به زندان افکنند. در راه، حضرت علی علیه السلام به آنان برخورد و فرمود او را برگردانید. آنگاه زن را خواست و از برادران او اجازه خواست و زن را به عقد آن پسر جوان درآورد و فرمود مهرش را خود می‌پردازم. در این هنگام زن اعتراف کرد که این فرزند من است و چون پدرش تهیدست بود، او را از خود دور می‌کردم. سند شیخ کلینی به معصوم منتهی نمی‌شود و در سلسله روایت، افرادی وجود دارند که نشان می‌دهد روایت از منابع اهل سنت گرفته شده است. (همان، ج 7، ص 423)

نمونه دیگر که البته قضاوت اصطلاحی نیست، ولی در کتب مربوط به قضا شهرت دارد، داستان زنی است که پس از مرگش، خاک او را نمی‌پذیرفت و امام فرمود این نشانه عذاب الهی است، باید قدری از خاک قبر مسلمانی را بر روی قبر زن بریزند تا دفن شود. سپس علت این کار را پرسیدند، معلوم شد زن اهل فحشا بوده و نوزادان خود را می‌سوزانده است. (همان، ج 7، ص 370) سند این خبر هم در کتاب کافی به معصوم نمی‌رسد. ضمن آنکه روشن نیست ریختن خاک قبر یک مسلمان چه خصوصیتی برای رفع چنین مشکلی دارد.

روایات قضاوت‌ها به منظور استدلال در مباحث حدود و شهادت در آثار فقهی شیعه هم آمده است. از جمله این آثار که در بحث قضاوت‌های امیرالمؤمنین اهمیت دارد، دعائم الاسلام اثر قاضی نعمان بن محمد مغربی (م 363) از محدثان و فقهای شیعه اسماعیلی است. وی بخشی از اخبار قضاوت‌های حضرت علی علیه السلام را نیز در کتاب شرح الاخبار آورده است. این دو کتاب دربردارنده موارد بسیاری از قضاوت‌ها و اجرائیات امام علیه السلام است؛ مانند عدالت در اجرای حدود و برگردادن ضربات اضافی قنبر (مغربی، 1383، ج 2، ص 444) یا داستان ابن خیبری که همسرش را با مرد دیگری دید و آن مرد را کشت. مخاصمه را پیش معاویه بردند و چون حکم آن را نمی‌دانست به یکی از یاران حضرت علی علیه السلام نامه نوشت و از او استمداد جست. او موضوع را با امام در میان گذاشت و آن حضرت فرمود: باید چهار شاهد اقامه کند و گرنه قصاص می‌شود. (مغربی، 1409ق، ج 2، ص 323)

از میان منابع اهل سنت، کتاب *الطرق الحکمیة فی السیاسة الشرعیة* اثر ابن قیم

جوزیه (م 751) موارد زیادی از قضاوت‌های علی علیه السلام را آورده و کتاب وی منبعی برای متأخرین به شمار می‌رود.

شیخ مفید، فصلی از کتاب الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد را به قضاوت‌های امیرالمؤمنین اختصاص داده که به این شکل سابقه ندارد. تقریباً همه این روایات بدون سند گزارش شده است؛ ولی بخشی از آن‌ها در کتاب کافی با سلسله اسناد قابل دسترسی است. از جمله این موارد، داستان جوانی است که پدرش را به طمع اموال کشته بودند و یک‌زبان شده بودند که چیزی نگویند اما حضرت علی علیه السلام با تفرقه میان آنان که شاهدان ماجرا بودند، به واقعیت پی برد و قضاوتی جالب کرد. (مفید، 1416ق، ج 1، ص 215) قضاوت‌های دیگری هست که شیخ مفید آن‌ها را از منابع اصلی کلینی مانند ابراهیم بن هاشم نقل کرده است؛ مانند داستان دو زن که درباره یک فرزند اختلاف داشتند و هر یک می‌گفت او فرزند من است. حضرت گفت از آن‌ها بیاورند تا آن بچه را نصف کند و سهم هر کدام را بدهد. یکی از آن دو زن از ادعای خود دست برداشت و گفت اگر قرار است بچه آسیب ببیند، آن را به دیگری می‌بخشد. امام تکبیر گفت و حق را با این زن دانست که به سبب عاطفه مادری از فرزندش گذشت. دومی هم اعتراف کرد که حق با اوست. (همان، ج 1، ص 205)

از جمله اخباری که فقط شیخ مفید نقل کرده و سندی برای آن ذکر نمی‌کند، داستان پیرمردی است که با زن باکره‌ای ازدواج کرد و زن بدون مجامعت باردار شد. خلیفه دستور اجرای حد داد، اما حضرت علی علیه السلام فرمود: زن دو مجرا دارد: یکی برای حیض و یکی برای ادرار. گویا مرد بدون دخول، نطفه خود را در رحم زن ریخته است. (همان، ج 1، ص 210) شیخ مفید می‌گوید عامه و خاصه این خبر را گزارش کرده‌اند، اما در منابع فعلی شیعه و سنی یافت نشد. به نظر می‌رسد ابن شهرآشوب هم از او نقل کرده است.

مناقب آل ابی‌طالب؛ این کتاب یکی از منابع مهم منقبت‌نگاری ائمه است که ابن شهرآشوب (م 588) آن را نوشت. روایات قضا در این کتاب نزدیک به 100 مورد است. ابن شهرآشوب بسیاری از روایات قضا را از کتب اهل سنت نقل می‌کند و چندان پایبند نقل اسناد نیست. وی منابع فراوانی در اختیار داشته و از آن‌ها نقل کرده

که گویا در دست دیگر عالمان شیعه نبوده یا برای آن‌ها اعتباری قائل نبوده‌اند. به همین سبب، بخشی از روایاتی که وی نقل می‌کند در کتب دیگر یافت نمی‌شود. دو نمونه زیر از آن جمله است:

پس از هجرت رسول الله ﷺ به مدینه، سران قریش برای علی علیه السلام که جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله برای برگرداندن امانت‌ها بود، توطئه کرده و شخصی را واداشتند تا ادعا کند که نزد محمد صلی الله علیه و آله 80 مثقال طلا داشته است و به او اطمینان دادند که اگر علی علیه السلام شاهد خواست، قریش از او حمایت خواهد کرد. آن شخص نزد علی علیه السلام رفت و طرح ادعا کرد ولی امام، نام او را در فهرست امانت‌گذاران به پیامبر نیافت. ابتدا او را نصیحت کرد ولی مدعی، گواهان خود را که ابوجهل، ابوسفیان و عقبه بن ابی معیط و عده‌ای دیگر بودند، حاضر کرد. امام با جدا کردن گواهان، از هر کدام پرسید امانت چه زمانی و چگونه به پیامبر صلی الله علیه و آله داده شده است. هریک از آنان پاسخ‌های متفاوت از یکدیگر دادند و شخص مدعی که تماشاگر قضاوت آن حضرت بود، اعتراف کرد که این نقشه بوده و چیزی نزد پیامبر نداشته است. این خبر در جای دیگری یافت نشد، ضمن آنکه در کتب تاریخی از چنین توطئه‌ای بعد از هجرت رسول خدا (ص) خبری نیست. نام شخص مدعی هم که عمیر بن وائل ثقفی ذکر شده است، در منبع دیگری وجود ندارد. (ابن شهر آشوب، 1376ق، ج 2، ص 175)

قضیه دیگر که منحصر به کتاب مناقب است اینکه در زمان عمر، خواستند غلامی را به جرم کشتن مولایش قصاص کنند. علی علیه السلام باخبر شد و از قاتل، علت کارش را پرسید، گفت چون مرا به فحشا مجبور کرد، او را کشتم. امام فرمود: سه روز قصاص او را تأخیر اندازند. پس از سه روز دستور داد قبر را نبش کنند، ولی مرده‌ای وجود نداشت. حضرت فرمود: هرکس عمل قوم لوط را انجام دهد تا سه روز بیشتر در قبر نمی‌ماند و پس از آن به قوم لوط ملحق می‌شود. راوی اصلی این خبر ابوالقاسم کوفی (م 352) است که در کتب رجال متهم به غلو شده است. (نجاشی، 1418ق، ص 265)

نمونه دیگری که تنها ابن شهر آشوب نقل کرده، داستان نوجوانی است که در جست‌وجوی اموال پدر مرده‌اش نزد خلیفه آمد. اما خلیفه او را از خود راند و حضرت علی علیه السلام مشکل او را این‌گونه حل کرد که قبر پدر را نبش کردند و

استخوانی از آن به بینی فرزندش نزدیک کردند. چون از بینی او خون سرازیر شد، فرمود این بچه راست می‌گوید و فرزند آن مرد است، اموالش را به او بدهید. (ابن شهر آشوب، 1376ق، ج 2، ص 181) گذشته از نقل منحصر به فرد و خبر واحد در این کتاب، علم پزشکی ارتباطی بین ژنتیک با خون بینی نمی‌شناسد.

*الروضه فی فضائل امیرالمؤمنین*؛ امروزه مؤلف این کتاب را شاذان بن جبرئیل قمی (قرن 6) می‌دانند. کتاب دیگری نیز در همین موضوع یعنی مناقب و فضائل علی علیه السلام به این شخص منسوب است که *الفضائل* نام دارد. آقابزرگ می‌گوید نویسنده این دو کتاب مجهول است. آنگاه انتساب کتاب *الروضه* به شیخ صدوق و شاذان بن جبرئیل را نادرست می‌داند و می‌گوید شاذان کتاب دیگری به نام *ازاحة العله* داشته که آن را به سال 558ق نوشته است، در حالی که *الروضه* مربوط به حدود صد سال بعد از آن است؛ یعنی شاذان از علمای قرن ششم است و کتاب‌های *الفضائل* و *الروضه* در قرن هفتم نوشته شده‌اند. (آقابزرگ، بی تا، ج 1، ص 527 و ج 11، ص 282) پس مؤلف این دو کتاب، شناخته شده نیست و عدم شناخت مؤلف، تا اندازه زیادی اعتبار کتاب را پایین می‌آورد.

در اینجا به دو نمونه از روایات این کتاب درباره قضاوت‌های امیرمؤمنان اشاره می‌شود که در آثار دیگر نیست. یکی از این اخبار مربوط به جوانی است که اهل بیت المقدس بود و در مدینه سکونت می‌کرد. او در زمان عمر به حج رفت و پیش از سفر، بسته‌ای را نزد خلیفه امانت گذاشت. در راه، زنی از انصار از وی کام خواست و جوان امتناع کرد، زن وقت خواب نزد او رفت و کیسه پول خود را در توشه جوان گذاشت تا وی را متهم کند، آنگاه با چوپانی در بین راه زنا کرد و باردار شد. شیطان به او آموخت که این اتهام را متوجه جوان کند و زن چنین کرد. وقتی به مدینه بازگشتند، عمر خواست جوان را حد بزند، ولی حضرت علی علیه السلام مانع شد و فرمود: او آلت تناسلی‌اش را نزد خلیفه به امانت گذاشته است!! پس زن باید برای گناهش سنگسار شود. این داستان بسیار طولانی، جز در کتاب‌های منسوب به شاذان قمی یافت نمی‌شود و دیگران هم به نقل از وی آورده‌اند. (شاذان، 1423ق، ص 49؛ همو، 1381ق، ص 107/مجلسی، 1403ق، ج 40، ص 270)

در این دو کتاب منبع اصلی و سلسله اسناد این داستان ذکر نشده است. قصه‌پردازی هم دلیلی بر ضعف آن است و امانت گذاشتن آلت تناسلی با عقل سازگار نیست. خبر دیگری که در این کتاب‌ها آمده و مجلسی از آن دو نقل کرده، مربوط به جوانی است که دزدی کرد و امیرمؤمنان علیه السلام دست او را قطع کرد. مجرم، دست بریده را با دست دیگرش برداشت و درحالی که خون می‌آمد، بیرون رفت. ابن‌کواء به او برخورد کرد و گفت چه کسی دست تو را بریده است؟ جوان از حضرت علی علیه السلام با تعابیری بسیار بلند یاد کرد و آن حضرت را بسیار ستود. ابن‌کواء تعجب کرد و نزد امام آمده گزارش داد. امام فرزندش، حسن را به دنبال آن مرد فرستاد و وقتی حاضر شد، دستش را پیوند زد (شاذان، 1423ق، ص 224/ همو، 1381ق، ص 172؛ مجلسی، 1403ق، ج 40، ص 281)

این روایت طولانی و داستانی، فقط در کتاب‌های فضائل و مناقب آمده و بر خلاف سیره قضایی امیرمؤمنان است، زیرا آن حضرت اگر حدّ سرقت بر کسی جاری می‌کرد، او را نگه می‌داشت و با غسل و روغن دست او را معالجه می‌کرد و تا بهبود نمی‌یافت اجازه بیرون رفتن به او نمی‌داد. (کلینی، 1405ق، ج 7، ص 264)

عیون المعجزات؛ این کتاب نوشته حسین بن عبدالوهاب یکی از محدثان غیر مشهور قرن پنجم هجری است، ولی در فهرست‌ها از آن یاد نشده و از قرن دوازدهم به بعد شهرت یافت، زیرا حتی مجلسی که از آن نقل می‌کند، آن را نشناخته و به سید مرتضی نسبت می‌دهد. (مجلسی، 1403ق، ج 1، ص 11) یکی از قضاوت‌هایی که در این کتاب آمده، داستان زالو در رحم دختر است:

روزی هزار مرد مسلح و سواره نزد امیرمؤمنان آمدند و مردی از آنان مشکل دختر خود را این‌گونه مطرح کرد که آبروی مرا برده و بدون ازدواج کردن، باردار شده است. امام، قابله‌ای طلبید و او حاملگی دختر را تأیید کرد. آن حضرت از روی منبر کوفه دستش را کشید و از مناطق دور برف آورد و به قابله گفت آن را در تشتی بریزد و دختر را در آن بنشانند، خواهد دید زالویی به وزن 750 درهم از رحم او بیرون می‌آید. سخن امام درست آمد و به پدر دختر فرمود در کودکی زالو داخل رحم او شده و رشد کرده است. (حسین بن عبدالوهاب، 1369ق، ص 17)



این روایت به تفصیل و شکلی داستان‌گونه در کتاب‌های مناقب نقل شده و مجلسی (1403ق، ج 40، ص 277) آن را ذیل درمان نفوذ زالو به بدن آورده است.

دلائل الامامه و نوادر المعجزات؛ این دو کتاب نیز در مناقب اهل بیت علیهم السلام نوشته شده و مشتمل بر کرامات عجیبی از معصومان است که گاه در منابع دیگر وجود ندارد. مؤلف این دو اثر به درستی شناخته شده نیست، اما در دوره‌های اخیر آن‌ها را به محمد بن جریر طبری شیعی نسبت داده‌اند. محمد بن جریر طبری سنی مذهب، مؤلف دو کتاب تاریخ و تفسیر مشهور است. شخصی همنام او هم مؤلف کتاب المسترشد است که نجاشی و دیگران از او یاد کرده‌اند. (نجاشی، 1418ق، ص 376/ طوسی، 1417ق، ص 446) اما شخص سومی که دلائل و نوادر به او نسبت داده می‌شود، در فهرست‌ها و منابع مشهور یاد نشده و کتاب‌هایش نیز مشتمل بر مطالبی منحصر به فرد است. نویسنده این دو کتاب را یکی از عالمان امامیه در قرن چهارم می‌دانند.

این داستان علاوه بر اشکال منبع و نداشتن سندی معتبر، از نظر عقلی هم امکان‌پذیر نیست. یکی از محققان معاصر می‌نویسد: امکان راه یافتن زالو به داخل بدن متفی نیست، ولی اگر وارد شود با مکیدن خون، اینقدر بزرگ نمی‌شود، بلکه گوشت و خون انسان را نابود کرده و بیماری‌های شدید ایجاد می‌کند. (حسنی، 1973ق، ص 276)

در کتاب‌های منسوب به طبری و شاذان قمی که پیش‌تر به آن‌ها اشاره شد، داستان دیگری آمده است که فردی وارد مسجد شد و با بیان فضایل متعددی برای امیرمؤمنان، گفت جنازه‌ای 40 روزه آورده‌ایم که درباره قاتل او اختلاف داریم. اگر تو او را زنده کنی، می‌فهمیم که راستگو و حجت خدا بر خلق او هستی. خلاصه این روایت بسیار مفصل و داستان‌گونه چنین است که امام، مرده را زنده کرد و از قاتلش پرسید. مقتول گفت عمویم حریث بن زمعه بن میکال مرا کشته است. آن مقتول که اکنون زنده شده بود، حاضر نشد به نزد خانواده‌اش برگردد و با امام در نبرد صفین کشته شد. (طبری، 1410ق، ص 32/ شاذان، 1381ق، ص 2)

در اینجا مناسب است اشاره شود که قصه‌گویی یکی از مشاغل صدر اسلام در کنار نقل حدیث بود. متأسفانه بخشی از قصه‌های آنان به کتب روایی و به ویژه کتب منقبت‌نگاری راه یافت. برخی از این روایات را محدثان اهل سنت برای خلفای خود

نقل کردند و برخی هم به منابع شیعی راه پیدا کرد و ائمه اهل بیت را مشمول این اخبار نمود. اعم از آنکه این اخبار را خود شیعیان نقل کردند یا از منابع مکتب خلفا گرفتند تا فضائل اهل بیت یا ائمه علیهم السلام را از زبان مخالفان نقل کنند.

منابع تاریخی؛ در کتب تاریخی، اخبار زیادی از قضاوت‌های امیرمؤمنان نقل نشده است. طبری راهنمایی و مشورت دادن آن حضرت به عمر را در ماجرای فرس غنیمتی بهارستان آورده است که فرمود همه مسلمانان از آن سهم می‌برند (طبری، بی‌تا، ج 4، ص 21)، ولی این مورد در واقع مشاوره است نه دادرسی. مورد دیگری که مورخان ذکر کرده‌اند، دادرسی امیرمؤمنان درباره همسر عبیدالله بن حُرّ جُعی است. عبیدالله در شام بود و همسری در کوفه داشت که به دلیل غیبت طولانی‌اش، برادران زن، او را به ازدواج شخص دیگری درآوردند. عبیدالله باخبر شد و به کوفه آمده، شکایت نزد امیرمؤمنان برد. آن حضرت حکم کرد همسرش به او بازگردد، ولی چون از شوهر جدید باردار شده بود، زن را نزد شخصی مطمئن گذاشت تا فرزندش متولد شود. آنگاه بچه را به پدرش داد و عبیدالله با همسرش به شام بازگشت. (ابن اثیر، 1385ق، ج 4، ص 287)

مورد دیگر درباره زنی است که فرزندی شش ماهه به دنیا آورد و خلیفه وقت دستور داد بر او حد جاری کنند. اما حضرت علی علیه السلام با استفاده از آیات قرآن که دوران کامل بارداری و شیردهی را سی ماه و دوران شیردهی را دو سال می‌داند، با کسر دو سال از 30 ماه فرمود تولد در شش ماهگی ممکن است؛ بنابراین زن را رها کردند. (یعقوبی، 1413ق، ج 2، ص 174)

بلاذری گزارش می‌کند که شخصی در زمان خلیفه دوم، مهر مخصوص خلافت را جعل کرد و اموالی از بیت‌المال را ربود. او را دستگیر و زندانی کردند، ولی چون زندان محکم نبود گریخت و نزد عمر رفته، طلب بخشش کرد. خلیفه از مسلمانان مشورت خواست و امام علی علیه السلام حکم او را تعزیر دانست. (بلاذری، 1417ق، ج 10، ص 365)

موضوع قضاوت‌های علی علیه السلام جذابیتی داشته که تقریباً همه نویسندگان کتب زندگی آن حضرت، بخشی از کتاب خود را به آن اختصاص داده‌اند. کتاب‌های مستقل زیادی هم در این باره نوشته شده است که غالباً عمومی است. در این میان، کتاب *قضاء امیرالمؤمنین از محمدتقی شوشتری*، یکی از آثار مشهور و مفصل دوره اخیر در

این باره است. بسیاری از اخبار این کتاب و دیگر آثاری که در موضوع دادرسی‌های علی علیه السلام نوشته شده، خارج از موضوع است و هیچ ارتباطی به قضاوت‌های حضرت علی علیه السلام ندارد. در این کتاب‌ها هر روایتی که با لفظ «قضی» در منابع روایی آمده، به عنوان دادرسی تلقی شده است. مثلاً «قضی امیر المؤمنین فی دية جراحات الاعضاء کلها فی الرأس و الوجه و سائر الجسد...» یا «قضی امیرالمؤمنین فی السارق اذا سرق قطعت یمینه و اذا سرق مرة اخرى قطعت رجله الیسری...» همچنین در این کتاب‌ها روایاتی مانند نهی از مسح بر کفش، تبیین مواضع حرام ذبیحه، حریم مسجد و نماز قصر سخن گفته شده است. گاه هم پا فراتر از این نهاده شده و هر آنچه مربوط به شخص امیرمؤمنان علیه السلام بوده، در این کتاب‌ها آمده است؛ مانند تفسیر آیاتی از قرآن یا پاسخ‌های امام علیه السلام به پرسش‌های مختلفی که از آن حضرت شده است.

### نتیجه‌گیری

بررسی منابعی که روایات قضاء امیرالمؤمنین در آن‌ها درج شده، نشان می‌دهد که بخشی از این روایات در کتب اربعه و منابع معتبر امامیه آمده است. اما این اخبار بیشتر جنبه فقهی داشته و اگر با تعابیری چون «قضی علی علیه السلام» هم آمده، در صدد بیان حکمی از احکام است. به نظر می‌رسد ائمه معصومین این روایات را از کتاب علی علیه السلام نقل کرده باشند و این الزاماً به معنای رفع خصومت نیست. بخش دیگری از این روایات در کتب مناقب آمده و در صدد بیان فضیلتی برای آن امام بزرگ است. اگر از جنبه غالبانه بیشتر این اخبار و مخالفت آن‌ها با حکم عقل بگذریم، مشکل اصلی در اعتبار منابع آن‌هاست. منابع این اخبار کتاب‌هایی منسوب به طبری شیعی یا شاذان بن جبرئیل است که انتساب آن‌ها قطعی نیست. مناقب ابن شهر آشوب هم به دلیل عدم استناد بسیاری از اخبارش قابل اعتماد نیست.

در مجموع باید گفت تعدادی از اخبار قضاء امیرالمؤمنین که در کتب اربعه و منابع معتبر آمده است. همچنین گزارش‌هایی که در منابع تاریخی وجود دارد، از درجه اعتبار بالاتری برخوردار است و شایسته است مؤلفانی که در این زمینه قلم می‌زنند و حتی کسانی که در صدد استدلال فقهی بر این روایات هستند، به منابع آن‌ها توجه بیشتری داشته باشند.

### منابع

1. آقا بزرگ تهرانی، محسن، الذریعة الی تصانیف الشیعه، بیروت: دارالاضواء، بی تا.
2. ابن اثیر جزری، عزالدین علی، الكامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر، 1385ق.
3. ابن حنبل، احمد بن محمد شیبانی، المسند، بیروت: دار صادر، بی تا.
4. ابن سعد، محمد، الطبقات الكبرى، تحقیق عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه، 1418ق.
5. ابن شهر آشوب سروی، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب علیه السلام، نجف: حیدریه، 1376ق.
6. ابن عبدالبر، ابوعمر یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، تحقیق البجاوی، بیروت: دار الجیل، 1412ق.
7. بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الأشراف، تحقیق سهیل زکار، ریاض زرکلی، بیروت: دارالفکر، 1417ق.
8. حسنی، هاشم معروف، الموضوعات فی الآثار و الاخبار، بیروت: دار الکتب اللبنانی، 1973م.
9. حسین بن عبدالوهاب، عیون المعجزات، نجف: حیدریه، 1369ق.
10. شاذان بن جبرئیل قمی، ابوالفضل سدید الدین (منسوب)، الروضة فی فضائل امیرالمؤمنین، قم: مکتبه الامین، 1423ق.
11. شاذان بن جبرئیل قمی، ابوالفضل سدید الدین (منسوب)، الفضائل، نجف: حیدریه، 1381ق.
12. صدوق، محمد بن علی، الامالی، قم: مؤسسه البعثه، 1417ق.
13. طبری شیعی (منسوب)، محمد بن جریر، نوادر المعجزات، قم: مؤسسه الامام المهدي، 1410ق.
14. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالتراث، بی تا.
15. طوسی، محمد بن حسن، الفهرست، تحقیق جواد القیومی، بی جا: مؤسسه نشر الفقاهه، 1417ق.
16. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، بیروت: دارالاضواء، 1405ق.
17. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، مؤسسه الوفاء، 1403ق.
18. مغربی، قاضی نعمان بن محمد، دعائم الاسلام، تحقیق آصف بن علی اصغر فیضی، دار المعارف، 1383ق.
19. مغربی، قاضی نعمان بن محمد، شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار، تحقیق جلالی، قم: جامعه مدرسین، 1409ق.
20. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، بیروت: تحقیق و نشر مؤسسه آل البيت، 1416ق.
21. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، تحقیق آیت الله شبیری زنجانی، قم: جامعه مدرسین، 1418ق.
22. وکیع، محمد بن خلف بن حیان، اخبار القضاة، بیروت: عالم الکتب، بی تا.
23. یعقوبی، احمد، تاریخ یعقوبی، بیروت: دار صادر، 1413ق.